

بررسی و تحلیل زبان شناختی - ادبی ساختار مَثَل در اشعار قیصر امین‌پور

علی واسو جویباری*

احمد رمضانی**

چکیده

در این مقاله نقش، جایگاه، و ساختار مَثَل در اشعار قیصر امین‌پور نقد و بررسی می‌شود. روش در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و مطالعه مجموعه اشعار قیصر امین‌پور انجام شده است. در ادامه، ساختار مَثَل‌های شعر امین‌پور در دو حوزه زبانی و ادبی تحلیل شده است. او مَثَل‌ها را در چهار صورت مَثَل‌گونه، مَثَل‌آفرینی، دخل و تصرف در لفظ مَثَل، و مَثَل‌هایی با کاربرد دیگر (دخل و تصرف در معنا) به کار برده است. امین‌پور برای آشنایی‌زدایی کوشیده است که مَثَل‌ها را با صنعت ادبی بیامیزد و جنبه ادبی آن را اعتلا ببخشد و از میان صناعات ادبی به تشبیه و متناقض‌نما بیش‌ترین توجه را نشان داده است. مضمون همه مَثَل‌ها اخلاق و تربیت است. در نگاه امین‌پور، مَثَل شگردهای زبانی و ادبی است که هم از فرهنگ جامعه و زبان محاوره گرفته می‌شود و هم در ترکیب با عناصر زبانی و ادبی جنبه هنری می‌پذیرد و به صورت کالایی فرهنگی با تغییر در ساختار و ماهیت به زبان مردم عوام برمی‌گردد. حاصل این تحول در ساختار و ماهیت رواج و گسترش ترکیبات و جملات متعددی از شعر امین‌پور در میان مردم است.

کلیدواژه‌ها: شعر، قیصر امین‌پور، مَثَل، مَثَل‌گونه، مَثَل‌آفرینی، صنایع ادبی.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دبیر زبان و ادبیات فارسی، استان مازندران (نویسنده مسئول)

Ali_vasoo_jouybari@yahoo.com

** دکترای زبان‌شناسی همگانی و استادیار سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

ahmaderamezani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۶

۱. مقدمه

مَثَل یا ضرب‌المثل عبارت یا جمله‌ای است که ماهیتی داستانی دارد و پیوندی میان فرهنگ عامه و ادبیات است. این عنصر ادبی از ذخایر فرهنگی اهل زبان به‌شمار می‌آید و به‌کار بستن آن در آثار ادبی از شگردهای انسجام‌بخش متن و پیونددهنده شاعر و جامعه اوست و در میان اهل زبان سائر و پذیرفته است. شعرای پارسی‌گوی از این عنصر ادبی به‌فراخور در سروده‌هایشان بهره برده‌اند. شاعران معاصر نیز کوشیده‌اند هرچه بیش‌تر از این ذخیره زبانی سود ببرند و در این میان قیصر امین‌پور (۱۳۳۸-۱۳۸۶ ش) با شگردهای هنری کوشیده است تا در آوردن و آفرینش مَثَل طبع‌آزمایی کند.

ضرب‌المثل یکی از زیباترین جلوه‌های فرهنگ عامه است که حاصل ذهن پویا، خلاق، و هوشمند مردم از اعصار کهن است. اگرچه ضرب‌المثل به‌ظاهر جمله‌ای قصار و کوتاه است، در ژرف‌ساخت و در لایه‌های زیرین آن جهانی اندیشه، خیال‌ورزی، تجربه‌اندوزی، جهان‌نگری، و اعتبار نهفته است که تنبیه اذهان، انتقال تجربه، و بیان اسلوب زیستن از اهداف آن است. ضرب‌المثل‌ها علاوه‌بر زمینه مطالعات مردم‌شناسی، در حوزه‌های زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و زیبایی‌شناسی ادبی نیز کاربرد دارند. سرزمین پهناور ایران زبان، گویش، آداب و رسوم، پوشش، خرده‌فرهنگ، و خرده‌هنجارهای متنوعی دارد که از آن به فرهنگ عامه تعبیر می‌شود. یکی از نمودهای فرهنگ عامه در ادبیات مکتوب هر قوم و ملتی کاربرد ضرب‌المثل‌های زبان محاوره در متون ادبی است. ذوالفقاری معتقد است:

بررسی نقش ضرب‌المثل‌ها در هویت ملی، چه به‌اعتبار جایگاه آن در ادب رسمی و چه ادب شفاهی، از آن‌رو مهم است که مثل‌ها حکمت‌های تجربی مردم و آینه فرهنگ، آراء، هنجارها، طرز زندگی، مناسبات، منش، خلق‌وخو، و دیگر مؤلفه‌های هویتی آنان است (ذوالفقاری ۱۳۸۶: ۲۸).

به همین علت، شاید بتوان گفت که انجام‌دادن چنین پژوهشی در تبیین انسجام ملی بی‌تأثیر نیست.

اغلب امثال (ضرب‌المثل‌ها) حاوی اندیشه‌ای عمیق و سودمند است یا انتقادی شدید و طنزآمیز از رفتار و گفتار آدمیان و نابه‌سامانی‌های اخلاقی و وضع غلط جامعه هستند. امثال به‌علت سادگی و روانی و عمق اندیشه در روزگاران مقبولیت یافتند و سرانجام، در زبان خاص و عام جاری و ساری شدند و نام مَثَل به خود گرفتند. استفاده از مَثَل در گفتار و

نوشتار کلام گوینده یا نویسنده را آرایش می‌دهد و از خشکی و یک‌نواختی بیرون می‌آورد و به تعبیر بهتر، نمک و چاشنی زبان است. به مصداق سخن سنایی: «بی‌نمک هیچ دیگ جوش نیاید».

در میان شاعران معاصر قیصر امین‌پور کوشیده است با فرهنگ عام و مردم جامعه ارتباطی صمیمی برقرار کند و علاوه بر این که از ضرب‌المثل‌های رایج در اشعارش بهره گرفته است، به زایش مَثَل‌ها کمک کرده و همانند سعدی طیف فراوانی از جملات سروده‌هایش به صورت مَثَل در زبان مردم می‌چرخد؛ برای نمونه: «گاهی چه قدر زود دیر می‌شود». شاید علت ماندگاری اشعار او همین ارتباط صمیمانه با زبان مردم است، پیوندی که کلام او را هم‌چون کلام سعدی سهل و ممتنع کرده است.

در این پژوهش ساختار زبانی و ادبی ضرب‌المثل‌های اشعار قیصر امین‌پور بررسی می‌شود. به عبارت دیگر، مسئله بنیادی در این پژوهش بررسی نقش و جایگاه ضرب‌المثل قیصر امین‌پور در پیوند فرهنگ عامه و ادبیات است. روش پژوهش کتاب‌خانه‌ای است و از شیوه تحلیل محتوا استفاده می‌شود. هدف از این پژوهش شناخت روش‌های تأثیر متقابل فرهنگ عامه و ادبیات در اشعار قیصر امین‌پور با تأکید بر ضرب‌المثل‌های سروده‌های اوست.

۲. پیشینه پژوهش

علی‌اکبر دهخدا کتاب *امثال و حکم* را در چهار جلد در تهران منتشر کرد. این مجموعه نزدیک به پنجاه هزار امثال و حکم (ضرب‌المثل) و کلمات قصار و ایات متفرقه دارد. مطالب به ترتیب الفبا تنظیم شده است و ضرب‌المثل‌ها شرح و تفسیر شده‌اند. این مجموعه نخستین بار بین سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۱۰ ش جمع‌آوری و منتشر شد. بخش بزرگی از کتاب عبارت است از ضرب‌المثل‌های مکتوب ادیبانه، کلمات قصار، و اشعاری از شاعران ایران یا شاعران فارسی‌زبان و فقط سه درصد آن ضرب‌المثل‌های عامیانه است (کتیرایی ۱۳۴۷).

در کتاب *فرهنگ نوین: گزیده مَثَل‌های فارسی با روش ضبط نوین براساس واژه اصلی*، نوشته احمد ابریشمی، به استعمال امروزی ضرب‌المثل‌ها اشاره شده است و کاربرد کهن ضرب‌المثل‌ها را نادیده گرفته است (ابریشمی ۱۳۷۶). *داستان امثال* پژوهش ذوالفقاری است و به داستان اولیه ضرب‌المثل‌ها و تطور آن‌ها تا تبدیل شدن به ضرب‌المثل‌های مشهور فارسی اشاره کرده است (ذوالفقاری ۱۳۸۵). شکورزاده بلوری در کتاب *دوازده هزار مَثَل فارسی و سی هزار معادل آن ضرب‌المثل‌ها و برابرنهادهای معنایی آن‌ها* را ارائه کرده است (بلوری ۱۳۸۷).

فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی اثر دیگری از ذوالفقاری است که مجموعه‌ای کامل از ضرب‌المثل‌های فارسی آشنا و مورد استفاده در ادبیات را برای مخاطبان فارسی‌گوی ارائه می‌دهد (ذوالفقاری ۱۳۸۸). رحیمی‌نیا نیز در کتاب فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌ها را فهرست کرده که امروزه در زبان محاوره کاربرد دارند (رحیمی‌نیا ۱۳۸۸).

ذوالفقاری در کتاب کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی هفتاد را شاعر را بررسی کرده و یکصد هزار مثل گردآوری کرده است (ذوالفقاری ۱۳۹۱). از این میان، بالاترین بسامد (۱۱۶۹۱ مثل منظوم) مربوط به اشعار سعدی، صائب، و نظامی است. رزاقی نیز مجموعه بزرگ ضرب‌المثل‌ها در شعر پارسی را به زیور طبع آراسته است و در آن به ضرب‌المثل‌های مشهور و دل‌نشین و سخنان منظوم مشابه آن‌ها اشاره کرده است (رزاقی ۱۳۹۲). تا جایی که بررسی شده است، تاکنون پژوهش مستقلی در حوزه ضرب‌المثل در شعر قیصر امین‌پور انجام نگرفته است.

۳. چهارچوب نظری

مثل (ضرب‌المثل) در لغت به معنای «شبیبه، نظیر، مانند، لنگه، حدیث، قصه، و ...» (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «مثل») است و در اصطلاح به معنای «داستانی است که میان مردم شهرت یافته و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود، به نظم یا نثر، حکایت کنند» (معین ۱۳۸۲: ذیل «مثل»). بهمینار مثل را جمله‌ای می‌داند که ویژگی‌هایی از قبیل اختصار، مبتنی بر تشبیه بودن، داشتن مضمون حکیمانه، روانی لفظ، روشنی معنا، لطافت ترکیب، و کاربرد عام (شهرت عام) دارد (بهمینار ۱۳۲۸: ۴۹). «جرجی زیدان آن را مواظظ بالغه‌ای می‌داند که در نتیجه تجربه‌های طولانی و فکرهای استوار پدیدار می‌شود» (دبیرسیاکی ۱۳۶۱: ۲۰). علی‌اصغر حکمت درباره ترکیب ضرب‌المثل می‌گوید:

ضرب‌المثل از دو واژه ضرب (زدن، بیان کردن) و مثل تشکیل شده است. کلمه ضرب در مورد مثل به معنای ایضاح و بیان آن است و این کلمه را برای زدن مثل از آن جا گرفته‌اند که تأثیر نفسانی و انفعالی و هیجانی که از آن در خاطر حاصل می‌شود، مانند آن است که در گوش شنونده سخن را بکوبند، چنان‌که اثر آن در قلب وی نفوذ کند و به اعماق روح او درون گردد (حکمت ۱۳۶۱: ۸۴).

اگر چنین باشد، نباید اصطلاح ضرب‌المثل را به جای مثل به کار برد؛ زیرا مطابق این تعریف ضرب‌المثل به معنای بیان مثل است، نه خود مثل. برخی از پژوهندگان نیز

ضرب المثل را از منظر ویژگی های بارز ادبی هم چون وزن، آهنگ، صور خیال، استعاره، تشبیه، ایجاز، و اختصار نقطه اتصال ادب رسمی و ادب شفاهی می دانند (تمیم داری ۱۳۹۰: ۷۸). او به ویژگی های مثل و خاستگاه آن اشاره می کند و به طور کلی، ضرب المثل ها را نشئت گرفته از دو خاستگاه زندگی اجتماعی و دین و مذهب می داند. تمیم داری و ذوالفقاری با جمع بندی همه تعاریف مثل و ضرب المثل در ذیل وجوه مشترک ده گانه آن به تعریفی نسبتاً جامع از آن می پردازند که دقیقاً مؤید نظر بهمینار است:

مثل جمله ای است کوتاه، گاه آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییراتی جزئی در گفتار خود به کار برند (تمیم داری ۱۳۹۰: ۸۰؛ ذوالفقاری ۱۳۸۶: ۳۳).

در مجموع، مثل و ضرب المثل را می توان این چنین تعریف کرد: سخنی بلیغ و گاه موزون و آهنگین که در آن برمبنای مشابهت، حالتی انتزاعی یا عقلی را برای تناسب با حالت شخصی یا چیزی، محسوس و عینی کنند. بدیهی است، ویژگی بارز آن تناسب حال و محل ایجاز و تعبیر مسائره شدن (بر زبان ها افتادن و گردیدن) است.

وجه اشتراک مثل و کنایه در ملموس و عینی کردن امری عقلی و انتزاعی است. به عبارت دیگر، این دو برای تقریب ذهن و فهم بهتر موضوع القا می شوند، هر چند در کنایه هر دو معنای نزدیک و دور اراده می شود و به طور کلی، ابهامی هنری دارد. شفیع کدکنی ضمن بحث از کنایه معتقد است علمای بلاغت نمی توانند راهی برای حدود آن پیدا کنند: «کنایه از طبعی ترین راه های بیان است که در گفتار عامه مردم و امثال و حکم رایج در زبان ایشان فراوان می توان یافت و تقسیم بندی های علمای بلاغت هیچ گاه نمی تواند حدودی برای آن تعیین کند» (شفیع کدکنی ۱۳۷۰: ۱۴۸). اما به طور کلی، شش ویژگی را می توان برای مثل برشمرد:

۱. ایجاز و کوتاهی: مثل می تواند جای اطناب های خسته کننده را بگیرد و گوینده را به هنر ایجاز بیاراید؛ بنابراین گرایش مثل آوری گرایش به ایجاز در سخن است.
۲. شهرت و رواج در میان مردم: شرط اصلی مثل شدن یک جمله رواج و شهرت آن است. دهخدا فقط عامل فصاحت و بلاغت را سبب مثل شدن و شهرت مثل نمی داند، بلکه معتقد است: «کثرت شنیده شدن عبارتی آن را مثل می کند. مانند اشعار تعزیه ها» (دهخدا ۱۳۷۹: ۵۱). همایی نیز شهرت را شرط اصلی مثل می داند و می نویسد: «مثل عبارت نغز پرمعنی است که شهرت یافته درخور شهرت و قبول عامه باشد...» (همایی ۱۳۶۷: ۱۹۵).

۳. پند و اندرز: داشتن زمینه حکمت‌آمیز و اندرز‌گونگی مثل‌ها باعث می‌شود که مردم از آن‌ها به‌عنوان حجت و دلیل انجام کاری استفاده کنند. همین خصیصه امثال است که باعث می‌شود آن‌ها عامل اعتدال اخلاقی جامعه شوند. به‌مینار مثل را واعظی شیرین‌زبان و ناصحی مهربان می‌داند که «مردم را با زبانی ساده و بیانی دل‌چسب به فراگرفتن آداب و صفات پسندیده و فروگذاردن عادات و افعال نکوهیده دعوت کرده و اخلاق و افکار آنان را به بهترین وجه تهذیب و تعدیل می‌کند» (به‌مینار ۱۳۶۹: ۱۶۳).

۴. حُسن تأثیر، جاذبه، و کشش: مثل‌ها به‌علت سادگی، روانی، بلاغت، تجربی‌بودن، درستی، سودمندی و دیگر ویژگی‌ها تأثیر به‌سزایی در شنونده می‌گذارند، مثل‌ها به‌واسطه بیان پندها و اندرزهای نافذ باعث تغییر رفتار آدمی می‌شوند.

۵. تکیه بر تجربه: قیصر امین‌پور در کتاب سنت و نوآوری در فرهنگ عامه ایران می‌گوید: «مثل‌ها حکمت‌های تجربی مردم هستند و همان نقشی را در کلام و گفتار مردم بازی می‌کنند که فلسفه در اندیشه‌های خواص» (امین‌پور ۱۳۸۳: ۴۱۳).

۶. انعکاس آینه و اندیشه: همان‌گونه که ذوالفقاری بیان کرده است: «مطالعه ضرب‌المثل‌های هر ملت به‌خوبی می‌تواند خلیات، عادات خوب و بد، فکر و اندیشه، حساسیت‌ها، و یا علایق مردمان را نشان دهد» (ذوالفقاری ۱۳۸۸: ۲۶-۳۴).

ویژگی‌های ایجاز، شهرت، اندرز، جاذبه، تکیه بر تجربه، و انعکاس اندیشه نشان می‌دهند که مثل‌ها در ماهیت خویش جزو ادبیات تعلیمی به‌شمار می‌آیند، هرچند در انواع دیگر ادبیات نیز به‌وفور کاربرد دارند.

۴. یافته‌ها: بررسی و تحلیل ساختار و کاربرد مثل در شعر قیصر امین‌پور

به‌طور کلی، می‌توان گفت که بررسی مثل در اشعار یک شاعر متضمن تعامل او با مردم و فرهنگ عامه است. مثل‌ها نشان می‌دهد که او از فرهنگ عامه تاچه‌حدی وام گرفته و روایی و شهرت و مقبولیت اشعارش در میان مردم عوام به چه میزان است. با این رویکرد مثل‌های شعر قیصر امین‌پور بررسی می‌شود. شعر قیصر امین‌پور از زبان محاوره و ترکیبات و اصطلاحات مردم کوچه و بازار بهره‌ فراوان گرفته است. این مجانست زبان او با زبان گفتار سبب شده تا مردم با شعر او انس بگیرند و زبان ساده‌ او را به‌راحتی درک کنند. او در اشعارش مثل‌های بسیاری را از زبان مردم وام گرفته و تعدادی مثل را نیز به اهل زبان تقدیم کرده است، ویژگی‌ای که در شعر کهن پارسی از اشعار سعدی سراغ داریم. با این رویکرد می‌توان مثل‌های شعر امین‌پور را در چهار دسته طبقه‌بندی کرد.

۱. عبارت‌های مَثَل‌گونه: در شعر قیصر به عباراتی برمی‌خوریم که مَثَل‌گونه‌اند، یعنی ضرب‌المثل نیستند و به صورت ترکیب و اصطلاح به کار رفته‌اند؛ بهتر است که آن را مَثَل‌گونه یا مثل‌واره بنامیم. «مثل‌واره‌ها» استعاره‌های تمثیلیه و کنایاتی هستند که به شکل فعل یا مصدر مرکب می‌آیند. این عبارت مصدری وقتی در جمله قرار می‌گیرد هویت و شخصیت خود را بازمی‌یابد و معلوم می‌شود روی سخنشان با کیست. در این عبارت می‌توان صورت مصدری را تغییر داد و آن‌ها را مثل فعل مرکب صرف کرد. مثلاً، «گارد به استخوانم رسید» یا «گارد به استخوانشان رسیده بود» و صیغه‌های دیگر» (رحیمی‌نیا و کرمی ۱۳۸۸: ۷۸۲).

در اشعار امین‌پور عباراتی که به صورت مثل‌گونه (مثل‌واره) است، عمدتاً در تداول عامه به صورت مثل و سخن سائر و معروف کاربرد دارند. برخی از این اصطلاحات علاوه بر آن که مفهوم کنایی دارند، به مَثَل هم بسیار نزدیک می‌شوند و گاهی در تداول مردم از مثل‌ها نیز پرکاربردتر شده‌اند و بیش از به‌کاربردن این اصطلاحات می‌گویند «به قول معروف». در ذیل به چند نمونه از این ترکیبات اشاره می‌شود:

- باید سوخت و باید ساخت: «سوختن و ساختن: کنایه از رنج‌بردن و تحمل کردن، زجرکشیدن و چاره‌ای نیافتن» (نجفی ۱۳۸۷: ۹۲۸). این عبارت کنایی امروز به صورت ضرب‌المثل به کار می‌رود. امین‌پور نیز آن را در شعر خویش به کار برده است:

گفتند باید سوخت

گفتند باید ساخت

گفتم باید سوخت،

اما نه با دنیا

که دنیا را!

گفتم باید ساخت،

اما نه با دنیا

که دنیا را

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۱۱۰)

- آب را با آب شستن: امر پاک و مطهر را با خودش تطهیر می‌کنند، این ترکیب به صورت پارادوکس و متناقض‌نمای معنایی به کار رفته است:

شهیدان را به نوری ناب شویم درون چشمه مهتاب شویم
شهیدان هم‌چو آب چشمه پاک‌اند شگفتا آب را با آب شویم؟

(همان: ۴۵۶)

- دست به روی سر و گوش کشیدن: گردگیری و نظافت کردن:

وقتی به سروقتشان می‌روی

وقتی که با ناز

دستی به روی سر و گوششان می‌کشی

(همان: ۱۱۹)

- بخار بر نمی‌خیزد: امید نرفتن به کسی، هیچ سودی حاصل نشدن از کسی.

هرچند

با آفتاب رنگ‌ورورفته

از روی این دریای سرب و دود

هرگز بخاری بر نخواهد خاست

(همان: ۱۲۶)

- بی‌گدار به آب زدن: «احتیاط نکردن، بی‌پروا به کاری پرداختن» (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «بی‌گدار»).

به هرم آفتاب تفته‌ای

که بی‌گدار

با تمام تشنگی

به آب می‌زنیم

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۱۳۸)

- از ما گذشته: «سپری شدن زمان چیزی» (نجفی ۱۳۸۷: ۱۲۱۷).

از ما گذشته است که کاری بکنیم

کاری که دیگران نتوانند

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۲۵۳)

- کسی چه می‌داند: این اصطلاح امروز به‌صورت یک قول معروف در میان مردم متداول است.

روزی درست مثل همین روزهای ماست

اما کسی چه می‌داند؟

شاید

امروز نیز روز مبادا

باشد

(همان: ۲۵۲)

در سرودهٔ بالا عبارت «روز مبادا» نیز مثل‌گونه است و شاعر از زبان مردم عامه گرفته است.

۲. **مَثَل آفرینی:** به‌کارگیری درست عبارات در موقعیت‌های مناسب و ایجاد عباراتی بکر و نغز موجب ماندگاری شعر او و مثل‌سائرگشتن ترکیبات شعری او شده است. شاعر بارها تعبیرها و ترکیب‌هایی تازه، پرتنطنه، و تأثیرگذار آفریده که تمامی مشخصه‌های یک مثل رایج را دارند و در افواه عموم جاری شده‌اند. از آن جمله: «حق با سکوت بود»، «ناگهان چه زود دیر می‌شود»، «قاف حرف آخر عشق است / آن‌جا که نام کوچک من / آغاز می‌شود» و نمونه‌های فراوان دیگر.

در ذیل به برخی از ترکیب‌های شعر امین‌پور اشاره می‌شود که یا به‌صورت مثل در میان عامهٔ مردم رایج شده‌اند یا قابلیت این تواتر را دارند و بالقوه مثل تلقی می‌شوند:

- ناگهان چه‌قدر زود دیر می‌شود: اشاره به گذر سریع زمان دارد.

حرف‌های ما هنوز ناتمام...

تا نگاه می‌کنی: وقت رفتن است

ناگهان

چه‌قدر زود

دیر می‌شود

(همان: ۲۷۱)

- از دریغ هم دریغ می‌کنیم: یعنی در افسوس و حسرتِ افسوس خوردن‌ایم:

ما که این همه برای عشق
آه و ناله دروغ می‌کنیم
راستی چرا در رثای بی‌شمار عاشقان
- که بی‌دریغ -
خون خویش را نثار عشق می‌کنند
از نثار یک دریغ هم
دریغ می‌کنیم
(همان: ۱۲۹)

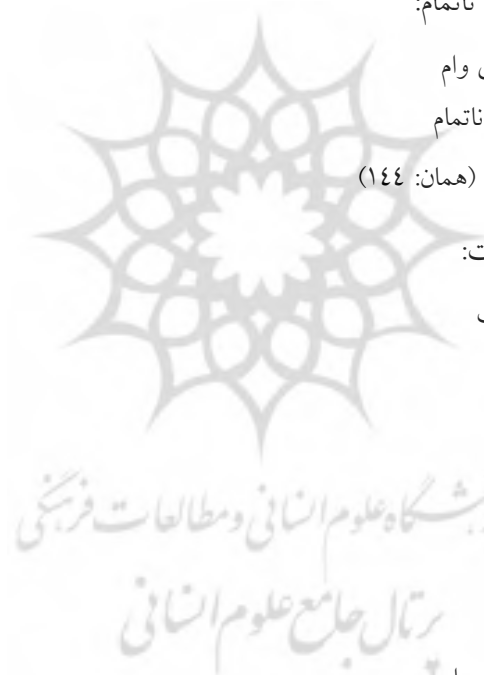
- قسط‌های تا همیشه ناتمام:

برگه رسید قسط‌های وام
قسط‌های تا همیشه ناتمام
(همان: ۱۴۴)

- رفتار من عادی است:

رفتار من عادی است
اما نمی‌دانم چرا
این روزها
از دوستان و آشنایان
هرکس مرا می‌بیند
از دور می‌گوید
این روزها انگار
حال و هوای دیگری داری
اما

من مثل هر روزم
با آن نشانی‌های ساده
با همان امضا
همان نام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

و با همان رفتار معمولی
مثل همیشه ساکت و آرام
.....رفتار من عادی است.

(همان: ۲۶۰)

- مردن چه قدر حوصله می خواهد:

آه...

مردن چه قدر حوصله می خواهد
بی آن که در سراسر عمرت
یک روز، یک نفس
بی حس مرگ زیسته باشی!

(همان: ۲۵۴)

- آرزوهای شعاری:

خسته ام از آرزوهای شعاری
شوق پرواز مجازی بالهای استعاری

(همان: ۱۸۷)

- هیچ کس خودش نیست:

تو دست کم کمی شبیه خودت باش
در این جهان که هیچ کس خودش نیست

(همان: ۷۵)

- سه شنبه چه قدر تلخ و بی حوصله: از آن رو، شاعر سه شنبه را تلخ و بی حوصله
می داند که در میانه هفته قرار دارد و هم سه شنبه و هم روز قبل و بعد آن روز
کاری است و کم تر وقت آزاد دارد. این ترکیب از شعر امین پور بر سر زبانها
افتاده است:

سه شنبه

چه قدر تلخ و بی حوصله؟

سه‌شنبه چرا این همه فاصله؟
سه‌شنبه؛ چه سنگین! چه سرسخت!
فرسخ به فرسخ! سه‌شنبه خدا کوه را آفرید!
(همان: ۱۶۶)

۳. **دخل و تصرف‌های لفظی:** در شعر امین‌پور گاه با ابیاتی مواجه می‌شویم که با اندکی تغییر مثلی را به‌یاد می‌آورند یا خود مثلی سائر می‌شوند که شاعر تصرف و تغییری در آن ایجاد کرده است:

- آب و نانش به‌اندازه نیست:

هوای تنفس در این‌جا کم است؟ و یا آب و نانش به‌اندازه نیست
(همان: ۱۱۸)

درحقیقت، همان ضرب‌المثل «آب نبود، نانت نبود، زن گرفتنت چی بود» است، که در شعر امین‌پور با تغییر آمده است.

- سرم به صخره سکوت خورد: که یک تصرف و تغییری از ضرب‌المثل «سرم به سنگ خورد» است.

صدا تمام شد!
سرم به صخره سکوت خورد...

(همان: ۱۳۹)

- نه کلاهش را پشم...:
نه نگاهش را چشم
نه کلاهش را پشم

(همان: ۱۴۱)

که یادآور ضرب‌المثل «پشم در کلاه ندارد» است.

۴. **مثل‌ها با کاربردهای دیگر (دخل و تصرف معنایی):** یکی از شگردهای هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی در محور هم‌نشینی و جانشینی سروده‌های فیصر امین‌پور، بهره‌گیری ترکیبات و مثل‌ها در جایگاهی غیر موضع آن و با قصد نیتی دیگر است. مثلاً:

بررسی و تحلیل زبان‌شناختی - ادبی ساختار مَثَل در اشعار قصیر امین‌پور ۳۷۱

- آسیاب به نوبت: تذکر به رعایت نوبت. «قاعدهٔ آسیاب بر این بود که کیسه‌های محتوی دانه را که برای آسیاب می‌آورند باید طبق نوبت به‌ردیف پشت هم قرار بدهند» (شهری ۱۳۸۱: ۳۳).

اما

این آسیاب کهنه به نوبت نیست
شاید همیشه نوبت ما
فرداست

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۲۸۹)

ترکیب «این آسیاب کهنه به نوبت نیست» خلاف هنجار و باور عامه است و ذهن و فکر مخاطب را از باور پیشین منحرف می‌کند.

- گل گفتن و گل شنیدن: «بزم‌آراستن، محفل انس تشکیل دادن» (پرچمی ۱۳۸۸: ۴۶۴).
«سخنان جالب و دل‌پذیر گفتن و شنیدن» (رحیمی نیا ۱۳۸۸: ۳۲۸).

دهانم شد از بوی نام تو لبریز
به هرکس که گل گفتم و گل شنیدم

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۲۰۰)

اگرچه «گل گفتن و گل شنیدن» ضرب‌المثل سائر در میان عامهٔ مردم است، اما امین‌پور در محور جانشینی گل را استعاره از معشوق گرفته و با حس آمیزی «دهانم شد از بوی نام تو لبریز» کوشیده این مثل را برجسته کند و در مفهومی دیگر به‌کار برد که موجب درنگ هنری و شگفتی مخاطب شود.

- دود از کنده برمی‌خیزد: «اشخاص مسن با تجربه‌تر از جوانان هستند» (رحیمی نیا ۱۳۸۸: ۲۰۷). «تأیید سال‌مندان در کارآمدتر از جوانان بودن» (شهری ۱۳۸۱: ۳۲۳).

از دل کنده دود اگر برخاست
آتش از تو شراره‌ها با تو

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۱۹۱)

«دود از دل کنده برخاستن» در بیت بالا مفهومی کنایی دارد و در معنی «عاشق شدن و دل‌سوختن عاشق» است.

- از چاله به چاه افتادن: «از رنج و گرفتاری و دردسری به بدتر از آن دچار شدن» (شهری ۱۳۸۱: ۵۴). «دچار مشکلی بزرگ‌تر از مشکل قبلی شدن» (پرچمی ۱۳۸۸: ۶۳). نظیر این ضرب‌المثل است: «از دام چو آزاد شد اندر قفس افتاد» (شکورزاده ۱۳۸۷: ۸۷).

کوتاه کنم قصه که این راه دراز
از چاه به چاله بود و از چاله به چاه

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۲۱۳)

شاعر با آوردن ترکیب کنایی «از چاه به چاله بود و از چاله به چاه» درصدد بیان راه دشوار و صعب است، اما ذهن مخاطب را به سوی ضرب‌المثل «از چاله به چاه افتادن» معطوف می‌کند. ابهام و به‌گمان‌افکنیدن از ویژگی‌های ادبیات است که امین‌پور با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های زبان و ذوق شاعرانه خویش به ایجاد خلاقیت هنری و ابهام و تبادر دست می‌زند.

- کاسه داغ‌تر از آش: کنایه از آن‌که در حفظ مال کسی بیش از صاحب آن مال دل بسوزاند یا «به نفع مدعی بیش از خود مدعی پافشاری کند» (نجفی ۱۳۸۷: ۱۱۲۹). «آن‌که بیش از افراد دخیل در امری حساسیت نشان می‌دهد یا دخالت می‌کند» (انوری ۱۳۸۴: ۱۲۲۴).

سوخت دست و بال ما از این همه
کاسه‌های داغ‌تر از آش‌ها

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۵۹)

شاعر با آوردن فعل «سوختن» و واژه «دست» عبارت کنایی «کاسه‌های داغ‌تر از آش‌ها» را در مفهوم ظاهری آن نیز به‌کار برده و ابهام شاعرانه آفریده که هر دو مفهوم ظاهری و کنایی این ضرب‌المثل را دربردارد.

- نازک‌تر از گل (از گل نازک‌تر نگفتن): «با ملایمت و ملاحظت رفتار کردن» (پرچمی ۱۳۸۸: ۶۸).

بوی بهشت می‌شنوم از صدای تو
نازک‌تر از گل است گل‌گونه‌های تو

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۲۰۳)

ترکیب «نازک‌تر از گل» ضرب‌المثل «از گل نازک‌تر نگفتن» را به ذهن متبادر می‌کند.
۵. پیوند مَثَل‌های شعر امین‌پور با صنایع ادبی: هنر امین‌پور در آوردن مثل به پیوند آن با یکی از صنایع ادبی برمی‌گردد. او از متناقض‌نما، تشبیه، کنایه، استعاره، و ... در برجسته‌سازی مثل‌هایش بهره برده است.

الف) تکرار: امین‌پور برای برجسته‌سازی مثل گاه از شگرد تکرار بهره می‌گیرد، او اغلب یک واژه را تکرار می‌کند که در مثل مورد توجه‌اش قرار گرفته و نقش محوری دارد. مثل «سوخت» و «ساخت» در شعر:

گفتند باید سوخت

گفتند باید ساخت

گفتیم باید سوخت،

اما نه با دنیا

که دنیا را!

گفتیم باید ساخت،

اما نه با دنیا

که دنیا را

(همان: ۱۱۰)

یا «آب» در: «شگفتا آب را با آب شویم» (همان: ۴۵۶) که به شگفتی شستن و طهارت آب با آب اشاره دارد.
و نیز «خواب» را در «که در خواب هم خواب آن را ندیند» (همان: ۱۵۴)، برای امر محال و ناشدنی به کار می‌برد.

ب) ردالعکس: تکرار وارونه یک ترکیب تا بر گیرایی سخن بیفزاید: «از چاه به چاله بود و از چاله به چاه» (همان: ۲۱۳). میان «چاه به چاله» و «چاله به چاه» صنعت ردالعکس وجود دارد.

ج) ایهام: گاه امین‌پور با آوردن مثل هم مفهوم و مضمون ضرب‌المثل را در نظر می‌گیرد و هم مفهوم ظاهری و عینی آن را در شعر می‌پرورد. مثلاً، ترکیب «یکی دو پیرهن بیش‌تر پاره کرده است» بیان‌گر باتجربه‌تر بودن در مقایسه با کسی دیگر است و شاعر می‌گوید:

من که فکر می‌کنم
گل به راز زندگی اشاره کرده است
هر چه باشد او گل است
گل یکی دو پیرهن
بیش‌تر ز غنچه پاره کرده است!

(امین‌پور ۱۳۸۶: ۹)

مثلاً «یکی دو پیرهن بیش‌تر پاره کرده است» به معنی تجربه‌بیش‌تر داشتن است، اما امین‌پور در شعر بالا هم مضمون مثل را در نظر داشته و هم صورت ظاهری و مفهوم ملموس و عینی را مورد توجه قرار داده و بر این باور است که گل‌برگ‌های بیش‌تری از گل بر زمین افتاده است. او با هنرنمایی رندانه ایهامی دوگانه آفریده و مثلاً به کنایه نزدیک شده که هم متضمن معنی دورتر و هم دربردارنده معنای نزدیک‌تر است. (د) متناقض‌نما: او در مثل‌هایش از ترکیبات متناقض‌نما یا پارادوکس استفاده می‌کند تا امور غیرواقعی را هرچه بهتر نشان دهد. مثال:

«ناگهان چه قدر زود دیر می‌شود» (همان: ۲۷۱). بین «زود» و «دیر» تناقض وجود دارد.
«از نثار یک دریغ هم / دریغ می‌کنیم» (همان: ۱۲۹)، مگر می‌شود به حسرت خوردن هم حسرت خورد؟
«در این جهان که هیچ‌کس خودش نیست» (همان: ۷۵) مگر می‌شود کسی خودش نباشد؟

ط) حس آمیزی: شاعر برای تقویت جنبه‌های هنری مثلاً گاه از حس آمیزی بهره می‌گیرد. مثلاً، امین‌پور در به‌کار بستن مثلاً «گل از گل شکفتن» از صنعت حس آمیزی میان حس بویایی با خندیدن و گفتن استفاده می‌کند:

دوباره شکفته است گل از گلم بین بوی گل می‌دهد خنده‌ام

(امین‌پور ۱۳۸۶: ۱۱)

در بیت بالا بوداشتن و خندیدن با هم آمیخته شده است یا در بیت:

دهانم شد از بوی نام تو لبریز به هرکس که گل گفتم و گل شنیدم

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۲۰۰)

ک) تشبیه: یکی از روش‌های آشنایی‌زدایی مَثَل در اشعار امین‌پور آوردن تشبیهی است که مشبّه‌به آن مَثَل باشد. مثال: «سرم به صخره سکوت خورد...» (همان: ۱۳۹). سکوت به صخره مانند شده و وجه‌شبه آن محکم‌بودن است یا در بیت:

گر آتش صد هزار دوزخ باشی ای مرگ تو را چو آب خواهم نوشید

(همان: ۴۲۶)

مرگ به آب تشبیه شده و وجه‌شبه نوشیدن سهل و آسان است و مَثَل «چو آب نوشیدن» با مشبّه «مرگ» به‌کار رفته و با تصویرسازی و تشبیه کلام هنری شده است. مثال‌های دیگر:

آن خدا مثل خیال و خواب بود چون حبابی نقش روی آب بود

(امین‌پور ۱۳۸۶: ۵۰)

در مصراع نخست «مثل خیال و خواب بود» مَثَل است و شاعر در تشبیهی «خدا» (مشبّه) را به «خیال و خواب» (مشبّه‌به) مانند کرده و وجه‌شبه ملموس و حسی‌نبودن است و در مصراع دوم مَثَل «نقش روی آب بود» آمده که «نقش روی آب» صفت برای حباب و وجه‌شبه برای تشبیه «خدا» به «حباب» است و در معنی کنایی ناپیداشدن و ملموس و عینی نبودن به‌کار رفته است.

مثل آینه دلم را

روبه‌روی شما می‌گذارم

(امین‌پور ۱۳۸۶: ۱۴)

«مثل آینه» مَثَل است و در معنی صافی و پاکی است و در این جا «مثل» که جزوی از مَثَل است، در حکم ادات تشبیه آمده و دل به آینه تشبیه شده و وجه‌شبه مفهوم و معنای مَثَل، یعنی پاکی و صداقت است.

گ) تشخیص: گاه امین‌پور مَثَل را که امری مربوط به انسان است به یک موجود غیرجان‌دار اسناد می‌دهد؛ مثلاً، «گل از گل شکفتن» در معنی «کمال مسرت برای کسی دست‌دادن؛ مسرور و خندان شدن» (پرچمی ۱۳۸۸: ۴۶۳) و امین‌پور در بیت زیر به چمن نسبت داده و جان‌دارانگاری یا صنعت تشخیص است:

کدامین چمن را گل از گل شکفت کزان بوی نام تو نشنیده‌ام؟

(امین‌پور ۱۳۸۸: ۱۸۵)

ع) کنایه: امین‌پور برای هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی در کلام خویش دست به ابداع هنری می‌زند و مثلی را با کنایه درهم می‌آمیزد و تصویری زیبا و هنری می‌آفریند. مثلاً، در «این آسیاب کهنه به نوبت نیست» (همان: ۲۸۹) «آسیاب به نوبت» مثل است و ترکیب «این آسیاب کهنه» کنایه از دنیای مادی است.

گاه شاعر از مثل بهره می‌برد که ماهیتی کنایی دارد و در شعر به هر دو معنی نزدیک‌تر و دورتر دلالت دارد. مثلاً، در بیت زیر «کاسه‌های داغ‌تر از آش‌ها» در معنی نزدیک‌تر داغ‌تر بودن کاسه از آش برداشت می‌شود و در مفهوم دورتر یعنی آن‌که بیش از افراد دخیل در امری حساسیت نشان می‌دهد یا دخالت می‌کند:

سوخت دست و بال ما از این همه کاسه‌های داغ‌تر از آش‌ها

(همان: ۵۹)

۵. نتیجه‌گیری

قیصر امین‌پور از مثل و ضرب‌المثل به‌عنوان یک ابزار زبانی برای تعلیم امور اخلاقی و تربیتی بهره می‌برد. همه مثل‌هایش بار تربیتی دارند که هم به‌صورت بازدارنده می‌آیند و هم به‌صورت ترغیب‌کننده. او برای نیل به مقصود خویش و اثرگذاری هر چه بیش‌تر مثل‌هایش از کارکردها و امکانات دیگر زبان سود می‌برد. بهره‌مندی از شگردهای زبانی و عناصر ادبی به مثل‌های او غنا می‌بخشد و از این حیث کلام او را از دیگران متمایز می‌کند.

درنگاه امین‌پور، مثل شگردی زبانی و ادبی است که هم از فرهنگ جامعه و زبان محاوره گرفته می‌شود و هم در ترکیب با عناصر زبانی و ادبی جنبه هنری می‌پذیرد و به‌صورت یک کالای فرهنگی با تغییر در ساختار و ماهیت به زبان مردم عوام برمی‌گردد. حاصل این تحول در ساختار و ماهیت رواج و گسترش ترکیبات و جملات متعددی از شعر او در میان مردم است.

او در بخش زبانی به چهار شیوه مثل‌هایش را به‌کار می‌برد: ۱. از مثل‌گونه‌هایی بهره می‌گیرد که اغلب ماهیت کنایی دارند؛ ۲. مثل‌آفرینی که نشان از ذهن زاینده و فکر خلاق اوست که می‌کوشد بر ذخایر زبانی بیفزاید و از این طریق در زبان مردم تصرف داشته باشد؛ ۳. دخل و تصرف در لفظ مثل‌هایی که رایج شده‌اند و دیگر آن لذت ادبی و درنگ هنری در آن‌ها وجود ندارد و از این طریق آن‌ها را تازه و بکر می‌کند و در اختیار اهل زبان، به‌ویژه زبان محاوره قرار می‌دهد؛ ۴. مثل‌ها با کاربردهای دیگر (دخل و تصرف در معنای مثل)

آشنایی زدایی است که به موجب آن امین پور می‌کوشد مَثَل‌ها را در معنی ظاهری و اولیه به کار ببرد و از مضمون ثانویه متعارف و مرسوم زبان محاوره فاصله بگیرد تا از این طریق به مَثَل جانی دوباره ببخشد. او برای آشنایی زدایی مضامین مَثَل‌ها به صنایع ادبی توجه نشان می‌دهد تا از این طریق به غنای ادبی کلام بیفزاید. مثلاً، در به‌کارگیری مَثَل‌ها از صناعاتی مثل تکرار، ردالعکس، ایهام، متناقض‌نما، حس‌آمیزی، تشبیه، تشخیص، کنایه، و ... نیز بهره می‌برد. او از دو صنعت تشبیه و متناقض‌نما بیش‌ترین استفاده را برده است؛ این دو عنصر تصویرساز و خیال‌آفرین علاوه بر تازگی بیان به مَثَل‌ها بار معنایی و مضامین جدید می‌افزایند.

کتاب‌نامه

- ابریشمی، احمد (۱۳۷۶)، فرهنگ نوین؛ گزیده مَثَل‌های فارسی با روش ضبط نوین براساس واژه اصلی، تهران: زیور.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۳)، سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران: علمی.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۳)، سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران: علمی.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۶)، به قول پرستو، تهران: افق.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۷)، دستور زبان عشق، تهران: مروارید.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۸)، مجموعه کامل اشعار، تهران: مروارید.
- انوری، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ امثال، دو جلد، تهران: سخن.
- بهمنیار، احمد (۱۳۶۹)، داستان‌نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، تهران: دانشگاه تهران.
- پرچمی، محبت‌الله (۱۳۸۸)، فرهنگ شفاهی سخن، تهران: سخن.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۹)، امثال و حکم، چهار جلد، تهران: امیرکبیر.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸ الف)، داستان امثال، تهران: مازیار.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸ ب)، فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، تهران: معین.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸ ج)، مجموعه کامل اشعار، تهران: مروارید.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۱)، «کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، ش ۲۱.
- رحیمی، خدیجه و حجت‌الله کرمی (۱۳۸۹)، «نیما و میراث نو»، در: مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی نیماشناسی، سه جلد، مازندران: سازمان میراث فرهنگی مازندران.
- رحیمی‌نیا، مصطفی (۱۳۸۸)، فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه، تهران: گلیا.
- رزاقی، عبدالله (سحاب ابهری) (۱۳۹۲)، مجموعه بزرگ ضرب‌المثل‌ها در شعر پارسی، تهران: دانش‌پذیر.

۳۷۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال نوزدهم، شماره ششم، شهریور ۱۳۹۸

روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۶)، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، تهران: آگه.
شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، صورخیال در شعر فارسی، تهران: آگه.
شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۸۷)، دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن، مشهد: آستان قدس رضوی.

شهری، جعفر (۱۳۸۱)، قند و نمک (ضرب‌المثل‌های تهرانی به زبان محاوره)، تهران: معین.
کتیرایی، بهمن (۱۳۴۷)، «یادداشت‌هایی درباره امثال و حکم دهخدا»، مجله زبان و ادبیات، ش ۶۳ - ۶۴.
نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۷)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، دو جلد، تهران: هما.

